



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثانی: المعدن)
موضوع جزئی: مسئله دهم عروءه - بررسی کلام سید و اقوال و انظار سایرین
سال پنجم
تاریخ: ۱۵ بهمن ۱۳۹۳
مصادف با: ۱۴ ربیع الثانی ۱۴۳۶
جلسه: ۶۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

در پایان مسائل تحریر پیرامون معدن گفتیم که دو مسئله باقی مانده که به جهت اهمیت متعرض آنها می‌شویم. یکی مسئله هفتم عروءه بود که بحث از آن گذشت.

مسئله دوم: جواز استیجار برای اخراج معدن

مسئله بعدی، مسئله دهم عروءه است. مرحوم سید می‌فرماید: «يجوز استیجار الغير لخراج المعدن فیملکه المستأجر و ان قصد الأجير تملکه لم یملکه»؛ برای استخراج از معدن، می‌توان کسی را اجیر کرد و اگر شخصی دیگری را برای اخراج معدن اجیر کند، همان گونه که اگر خودش اخراج می‌کرد مالک می‌شد، در این صورت هم مالک می‌شود.

به عبارت دیگر می‌خواهند بگویند در ملکیت معدن، مباشرت در اخراج لازم نیست. می‌تواند اخراج توسط خود شخص صورت بگیرد و می‌تواند کسی را برای این منظور اجیر کند و در هر دو صورت مالک خود این شخص است. یعنی مستأجر که کسی را اجیر کرده، مالک معدن است و چنانچه اجیر قصد تملک کند، مالک نمی‌شود و قصد او تأثیری در این جهت ندارد. عمده این است که شخصی دیگری را برای استخراج از معدن اجیر کرده است. به حسب قاعده این مستأجر مالک ما یستخرج من المعدن می‌شود.

وجه فتوای مرحوم سید هم معلوم است چون اجیر کأنّ مثل آلت و ابزار برای مستأجر است. اگر خودش با یک ابزار و آلت دیگری استخراج می‌کرد، مالک می‌شد. الان هم که کسی را اجیر کرده، این به منزله ابزار و آلت برای استخراج از معدن است بنابراین قصد اجیر به تملک خودش، موجب ملکیت اجیر نمی‌شود؛ چون با اینکه استخراج با واسطه اجیر صورت می‌گیرد اما حقیقتاً می‌توانیم اخراج را به خود مستأجر نسبت دهیم. این مطلبی است که مرحوم سید فرموده که به طور کلی استیجار الغير، جائز است و مستأجر مالک ما یستخرج من المعدن می‌شود. در این مطلب کسی اختلاف ندارد و جواز استیجار غیر برای استخراج از معدن، مورد مخالفت واقع نشده است.

لکن در بعضی خصوصیات و جزئیات این مسئله در اطلاق این حکم بحث‌ها و نظراتی وجود دارد. ظاهر عبارت مرحوم سید این است که این اجاره به نحو مطلق واقع شده یعنی مورد اجاره مطلق اخراج است. کسی قرارداد بسته و شخصی را برای اخراج، اجاره کرده است و مورد اجاره اخراج معدن است. همچنین می‌فرماید: چنانچه اجیر قصد تملک خودش را کند، مالک نمی‌شود.

به همین جهت بزرگان حواشی را در این مسئله بیان کرده‌اند؛ این حواشی با ملاحظه چند امر است:

امر اول

تارة مورد اجاره مطلق است؛ وقتی می‌گوییم مورد اجاره مطلق است، یعنی کاری ندارد به اینکه اجیر چه قصدی کرده و چه قصدی می‌کند. آیا قصد تملک خودش را می‌کند یا قصد تملک غیر را می‌کند. آیا قصد تملک مستأجر را می‌کند یا قصد نمی‌کند؟ و حتی ممکن است هیچ قصدی هم نداشته باشد، نه قصد تملک برای خودش و نه قصد تملک برای مستأجر. عمله‌ای است که فقط به این فکر می‌کند که کار را انجام دهد و اجرت را بگیرد و برود. کاری به این ندارد که قصد تملک برای چه کسی باشد.

و گاهی مورد اجاره مطلق نیست بلکه به نحو خاصی اجیر می‌شود مثل اینکه مستأجر عمل اخراج را علی وجه النیابة و بقصد حصول التملک للمستأجر اجاره کرده، این در مقابل مطلق اخراج است. پس ممکن است اجاره به این نحو باشد که شخص دیگری را اجیر کند به این صورت که تو نیابت داری از طرف من و باید تملک من را قصد کنی. نیابت به این معناست مثل عبادات استیجاری مثلاً کسی که حج نیابتی انجام می‌دهد، عمل را از ناحیه مستأجر قصد می‌کند. اینجا هم همین گونه است، مستأجر قرارداد می‌بندد با دیگری که اخراج از معدن بکند لکن لا بنحو المطلق بلکه بنحو الخاص. یعنی اخراج را علی وجه النیابة و بقصد حصول التملک للمستأجر انجام دهد.

پس ملاحظه فرمودید که اجاره به دو نحو می‌تواند باشد. تارة اجاره به نحو مطلق است و تارة به نحو خاص است.

امر دوم

جهت دیگری که در کلمات بعضی منعکس شده فرق بین اجاره بر منفعت شخصی یا اجاره ذمه است. این هم یک تفصیل است که در مسئله داده شده. گفته‌اند اگر مورد اجاره منفعت شخصی باشد، صحیح است و برای مستأجر هم واقع می‌شود اما اگر مورد اجاره ذمه باشد، اینجا لا یقع للمستأجر. این تفصیلی است که مرحوم آقای حکیم داده‌اند. (فرق بین منفعت شخصی و ذمه)

امر سوم

جهت دیگری که اینجا مطرح شده این است که آیا مستأجر، مالک یا محق نسبت به معدن باشد یا نباشد؛ چون ممکن است کسی مالک معدن باشد یا حق اختصاص در معدن داشته باشد و بیاید کسی را برای استخراج اجیر کند و ممکن است مالک نباشد و با این کار بخواهد مالک شود و در حقیقت بخواهد با حیات مالک شود؛ مالک ارض نیست که مثلاً به تبع ارض، مالک معدن هم باشد یا حق اختصاصی هم هنوز پیدا نکرده و به جای اینکه خودش استخراج کند (حیازت کند و مالک شود)، کسی را برای این کار اجیر می‌کند؛ الان مالک نیست اما با عقد اجاره و اجیر گرفتن شخص، می‌خواهد این شخص را برای استخراج و حیازت بفرستد. این هم یک جهت است که مستأجر زمانی که دارد اجیر می‌گیرد، مالک باشد یا محق باشد نسبت به معدن یا مالک و محق نباشد.

این جهاتی که عرض کردیم از حیث مورد اجاره که تارة می‌تواند مطلق باشد و اخیری می‌تواند علی وجه الخاص باشد. اینکه اجاره به منفعت شخصی تعلق گرفته باشد یا به ذمه. اینکه مستأجر مالک باشد یا نباشد، اینها جهاتی است که با ملاحظه این جهات، بزرگان نسبت به نظر مرحوم سید، تعلیقه دارند.

اقوال در مسئله

قول اول: مرحوم سید

در کلام مرحوم سید، استیجار مطلقاً جائز است و اگر مورد اجاره مطلق باشد، این ملک مستأجر می‌شود و حتی اگر اجیر هم قصد تملک برای خودش کند، مالک نمی‌شود. اما در این مسئله انظار دیگری هم وجود دارد و عمدتاً در مورد آن قسمت کلام سید که اگر اجیر قصد ملکیت برای خودش کند، مالک نمی‌شود، اشکال کرده‌اند که چرا اگر اجیر قصد ملکیت برای خودش کند، مالک نشود؟

قول دوم: محقق بروجردی

بعضی در اینجا گفته‌اند اگر چنانچه مستأجر، مالک زمین باشد یا حق اختصاص در ارض داشته باشد و به تبع آن مالک معدن باشد یا حق اختصاص در معدن داشته باشد، اینجا قهراً اگر اجیر قصد تملک برای خودش هم کند، فایده‌ای ندارد و مالک نمی‌شود. فرض کنید مستأجر مالک زمین است و کسی را اجیر کرده که از معدن استخراج کند و قهراً، معدن به تبع ارض مملوک او است. این اجیر هرچند هنگام استخراج، قصد ملکیت برای خودش کند، فایده‌ای ندارد چون او در حقیقت با عملش قصد می‌کند آنچه که استخراج می‌کند به صاحب این ارض بدهد و لذا قصد او لغو است.

اما جایی که مستأجر مالک ارض نباشد یا حق اختصاص نداشته باشد، چنانچه اجیر قصد تملک کند، اینجا مشکل است که بگوییم مالک نمی‌شود. این نظری است که مرحوم آقای بروجردی بیان کرده‌اند. پس در یک صورت می‌گویند امکان دارد که اجیر با قصد تملک مالک شود و آن هم جایی است که مستأجر مالک ارض و معدن نباشد و حق اختصاص نداشته باشد.^۱ جهت آن هم این است که هنوز خود این شخص مستأجر، مالک نیست و تازه بالاستخراج می‌خواهد مالک شود. حال این اجیر که می‌خواهد معدن را استخراج کند، چنانچه تملک خودش را قصد کند، در اینجا اطلاق کلام مرحوم سید اقتضا می‌کند که قصد اجیر موجب ملکیت او نمی‌شود اما مرحوم آقای بروجردی می‌فرمایند در صورتی قصد اجیر موجب ملکیت او نمی‌شود که مستأجر مالک ارض یا محق نسبت به ارض باشد که به تبع آن، نسبت به معدن هم مالکیت و حق پیدا می‌کند. اما اگر مستأجر مالک نباشد، به چه دلیل با قصد ملکیت اجیر لافسه لا للمستأجر بگوییم که اجیر مالک نمی‌شود؟ این شخص اجیر استخراج کرده، قصد هم کرده و هیچ اولویتی هم مستأجر نسبت به اجیر ندارد. چرا اجیر مالک نشود؟! «و الا کان الحکم بعدم ملکه محل نظر».

قول سوم: محقق حائری

بعضی بین فرض اجاره به نحو مطلق و اجاره به نحو خاص فرق گذاشته‌اند و گفته‌اند اگر مورد اجاره مطلق اخراج باشد، در این صورت مستأجر با فعل اجیر مالک می‌شود و فرق نمی‌کند که اجیر قصد تملک خودش را بکند یا دیگری. مستأجر مالک عمل اجیر است و عمل او از نظر عرف، عمل مستأجر محسوب می‌شود و در واقع کأنّ خود مستأجر با این کار قصد تملک کرده است. وقتی اجیر گرفته تا این کار را انجام دهد، خود این اجیر گرفتن قصد تملک است و هر قصدی که اجیر کند، لغو است چون نفس اجیر گرفتن برای استخراج به معنای قصد تملک از ناحیه مستأجر است و هر قصدی از ناحیه اجیر لغو است. می‌خواهد قصد تملک خود را کند یا مستأجر را چون قصدش فایده‌ای ندارد به این جهت که قبل از قصد اجیر، قصد از

۱. عروة، ج ۴، ص ۲۴۳.

ناحیه مستأجر محقق شده است. به علاوه این اجیر مالک عمل خودش هم نیست. پس با این حساب اگر اجاره به نحو مطلق باشد، به واسطه اینکه مستأجر قصد تملک کرده یعنی با خود این اجاره گرفتن قصد تملک کرده و لذا قصد اجیر بعد از این لغو است و از طرف دیگر اجیر هم مالک عمل خودش نیست و مالک عمل او دیگری است. حال به چه دلیل این اجیر مالک شود؟ نه اخراجش عمل خودش است (عمل او ملک دیگری است) و قصد به تنهایی هم که مملک نیست، علاوه اینکه قبل از آن مستأجر قصد کرده. بنابراین وجهی برای اینکه اجیر بخواهد مالک شود وجود ندارد.

اما اگر مورد اجاره اخراج علی وجه النیابة باشد، یعنی مستأجر کسی را اجیر کرده تا نیابة و به قصد تملک مستأجر، استخراج را انجام دهد، آیا اینجا اگر اجیر، لفسه استخراج کند مالک می شود یا نه؟ در این صورت گفته اند مالک می شود. فوقش این است که عصیان کرده. آنچه را مستأجر بر ذمه او گذاشته انجام نداده. مثل اینکه کسی اجیر شود تا کاری را انجام دهد ولی انجام ندهد، مثلاً کسی اجیر شود به مکه برود تا نیابتاً حج انجام دهد ولی در آنجا پشیمان شود، در اینجا چون خلاف عهدش عمل کرده و آنچه را مستأجر بر ذمه او گذاشته، ادا نکرده، از این جهت حرام مرتکب شده ولی وقتی این عمل را انجام می دهد، چرا این کار برای خودش واقع نشود؟ پس اجیر در صورتی که اجاره اش علی وجه النیابة به قصد تملک المستأجر باشد در این صورت اگر برای خودش قصد کند، مالک می شود لکن صرفاً یک عصیانی مرتکب شده و عاصی محسوب می شود.

این تفصیلی است که بعضی داده اند و گفته اند باید ببینیم که اجاره چگونه است، آیا به نحو مطلق است یا علی وجه النیابة است. این تفصیل را مرحوم آقای حائری ذکر کرده اند.^۱

قول چهارم: آیت الله حکیم

مرحوم آقای حکیم تفصیل بین اجاره بر منفعت شخصی یا بر ذمه داده که اشاره شد. البته ممکن است این تفصیل را به نوعی بتوان به تفصیل قبلی برگرداند چون این یک مقدار مبهم است و بعید نیست اینکه اجاره بر منفعت شخصی باشد یا اجاره بر ذمه باشد، در واقع همان اجاره علی وجه النیابة یا اجاره به نحو مطلق باشد ولی این محتاج تکلف است.

قول پنجم: امام (ره)

یک تعلیقه ای هم امام (ره) دارند که می گویند اگر اجاره به نحوی باشد که جمیع منافع موجد را در بر بگیرد یا یک منفعت خاصی برای مستأجر داشته باشد، آن وقت ما می توانیم بگوییم که اجیر با قصد تملک مالک نمی شود ولی اگر اجاره به نحوی نباشد که همه منافع موجد را در بر بگیرد یا خصوص این منفعت (عمل استخراج من المعدن) را در بر بگیرد، یعنی اجاره به غیر این دو صورت باشد، ظاهراً نمی توان گفت اجیر با قصد تملک مالک نمی شود. به عبارت دیگر چنانچه اجاره نه مطلق باشد و نه به نحو خاص برای عمل استخراج من المعدن. ظاهر این است که اجیر با قصد تملک، مالک می شود.

اینها تفصیلاتی است که در این مسئله داده شده. ملاحظه فرمودید که مرحوم سید به نحو مطلق فرموده اجیر با قصد تملک مالک نمی شود و مرحوم آقای برجردی و حکیم و حائری و امام (ره) هر کدام تفصیلاتی در مسئله دادند که وجوه بعضی را بیان کردیم.

«الحمد لله رب العالمین»

۱. کتاب الخمس (شیخ مرتضی حائری)، ص ۸۴ و ۸۵.